

سؤال‌ی که بازجوی من مطرح کرد

حسین رشام

درباره روابط جمهوری اسلامی ایران با سازمان ملل متحد و دوایر تابعه آن، رویکرد مبهم و مشکوک دولت با میثاق‌های سازمان ملل متحد و واکنش‌های غالباً خشن آن با تصمیمات و قطعنامه‌های این نهاد بین‌المللی درباره، بخصوص، نحوه رفتار صاحبان قدرت با ایرانیان، مطالب تخصصی بسیاری تا کنون به رشته تحریر در آمده است. این مقاله نیز تلاشی برای توضیح این رابطه جنجالی و ستیزه‌جویانه در زمینه اصل علیت در مقابل پس‌زمینه سیاسی و عقیدتی است. با این همه، این یادداشت این تلاش را نیز به کار خواهد برد تا با استفاده از چهارچوبی ادراکی، با کوشش جهت شناسایی نظریه اجتماعی مفقود، و نه بررسی عامل بازدارنده، در این موضوع کند و کاو کند. در مبادرت به این کار، از الگوی سنت غیرمذهبی مدد می‌گیرد.

با بیان حکایتی از تجربه‌ای شخصی آغاز می‌کنم. در سال 2009، در مقام تحلیل‌گری سیاسی برای سفارت بریتانیا در طهران کار می‌کردم. بعد از انتخابات جنجالی ریاست جمهوری و وعظ معروف نماز جمعه توسط آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، مقامات امنیتی - نظامی مرا با اتهاماتی چند، از جاسوسی گرفته تا تبلیغ علیه نظام، دستگیر کردند. در زندان مخوف و بدنام اوین، روزهای بسیاری را در سلول انفرادی گذراندم، در جلسات بسیار طولانی بازجویی، که گاهی ده ساعت طول می‌کشید، می‌نشستم. در بعضی از این جلسات، به تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی متهم می‌شدم و مانند شخصی منفور و مطرود، دشمن نظام با من رفتار می‌شد و در دیگر جلسات از من می‌خواستند تحلیل‌های خود را بیان کنم.

در یکی از این جلساتی که به مقوله دوم مربوط میشد، بازجو و مفتش (که هرگز او را ندیدم، زیرا همیشه پشت سر من می‌نشست و من رو به دیوار بودم) عقیده مرا درباره "آسیب‌پذیری" جمهوری اسلامی جویا شد. در تقویم اسلامی آن روز تعطیل عمومی بود و بازجوی آن روز توسط بازجویی شروع شده بود که خاطرنشان ساخت فقط به خاطر من آمده است (یعنی من آن روز مقدس او را خراب کرده بودم). در صدد برآمدن مثالی روشن‌گر برای بیان استدلال خود به کار ببرم. به او گفتم که شب گذشته، از پنجره کوچک سلول که محل عبور نسبی هوا و نور به داخل سلول بود، صداهای مردان جوانی را شنیدم که، با حالتی شاد و مسرور، آواز می‌خواندند. به سهولت می‌شد گفت که آنها سربازان وظیفه‌ای بودند که به نگهداری زندان گمارده شده بودند. مشهود بود که به علت جشن مذهبی، به مردان جوان فرصتی داده شده بود تا شامگاهی شاد داشته باشند. برای آن که امنیت کامل زندان اوین فراهم باشد، کله کارکنان، از جمله سربازان وظیفه دقیقاً و اکیداً مورد تحقیق قرار می‌گیرند. آن شامگاه آن سربازان وظیفه بسیار جوان، که احتمالاً بین 19 و حداکثر 25 ساله بودند، آوازهای بسیاری خواندند. به بازجوی خود گفتم که از حدود 20 آواز خوبی که خوانده شد، حال که حدود سه دهه از تأسیس جمهوری اسلامی می‌گذرد، اکثریت آوازه‌ها مربوط به دوران قبل از انقلاب اسلامی و آثاری از، به اصطلاح، "خوانندگان لوس آنجلسی" بود. فقط دو یا سه مورد از آنها در مقوله "مجاز" تلقی میشد که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اجازه آن را صادر کرده بود.

به بازجوی خود گفتم که بزرگترین آسیب‌پذیری جمهوری اسلامی "خلأئی" است که ایجاد کرده و شکست بزرگش در تأسیس موفقیت‌آمیز الگوی ارزش‌های خود است، و از این روی حالتی از آشفتگی و هرج و مرج ایجاد کرده است. درحالی که رهبران مذهبی و انقلابی بیهوده بر جلوگیری از هنجارها و سنن غیرمذهبی تثبیت شده جامعه ایرانی پافشاری کرده‌اند، از تأمین جایگزین‌های مؤثر و عملی عاجز مانده‌اند. مایلم به محصول این شکست به عنوان "خلأ" اشارتی داشته باشم.

برای تشریح بهتر مثال مربوط به سربازان وظیفه‌ای که آواز می‌خواندند، به بازجویی که پشت سر من نشسته بود گفتم که مردم حالت گرم و صمیمانه خود در اوقات شادی و سرور را به وسیله موسیقی و آوازهای صمیمانه و شاد تشدید می‌کنند. اما رهبران انقلابی و مذهبی جمهوری اسلامی این قبیل موسیقی را به این عنوان که منحط و شهوانی است مردود شمرده ممنوع کرده‌اند. برای رفع نیاز آن لحظات چه چیزی را جایگزین آن ساخته‌اند؟ هیچ! یا اگر هم عرضه کرده‌اند نامربوط و کژکاری است و به این ترتیب خلأئی را پدید آورده‌اند. این خلأ با گذشته‌های دور و سی‌دی‌هایی لوس آنجلسی که به داخل مملکت قاچاق می‌شود، و از آن سوی مرز، یعنی ترکیه، آورده می‌شود پر شده است.

این خصیصه خلأ است که، برای پر کردن فضای خالی یا تهی که نتیجه برداشته شدن آن چیزی است که اکنون عنصر غایب محسوب می‌شود، آنچه را که موجود است به سوی خود جذب می‌کند. جوامع بشری، با تجربیاتو معضلاتی که با آن مواجه می‌شود و از طریق تعامل، سعی دارد عمل‌گرایی و بهره‌وری خود را حفظ کند. این جوامع برای آن که بقا یابند مجبورند پیشرفت کنند و خود را با تغییرات زمان هماهنگ سازند. صحیح است که در هر زمانی، با توسل به اکثریت و انکار یا غفلت از - گاهی اوقات، احتمالاً سهم مشروع - دیگران تعادل برقرار شود؛ با این همه، هنجارها و ارزش‌ها تکامل و توسعه می‌یابند تا الگوهای جدیدی را تثبیت نمایند. الگوها به وجود آورنده سنت‌هایی هستند که ارزش‌های مذهبی و غیرمذهبی را تلفیق می‌کنند.

در واقع، اعلامیه‌های حقوق بشر اوج سنت غیرمذهبی کلیه جوامع بشری است که در سی مقاله عرضه شده است. در طول تاریخ، نوع بشر و جوامع انسانی آنقدر پیشرفت کرده‌اند که از حالت گروه‌های بسته خارج شده شمول بیشتری پیدا کنند که با تصدیق حقوق اعضا بیشتر و احترام به آن تحقق می‌یابد. عود بیماری تنها زمانی رخ می‌دهد که قوا و گروه‌های درون جامعه مورد نظر از حقوق خود محروم شوند.

متن ماده 18 اعلامیه مزبور چنین است: "هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره‌مند شود: این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادت‌ها و اجرای آیین‌ها و مراسم دینی به تنهایی یا به صورت جمعی، به طور خصوصی یا عمومی است."

آیت‌الله علی یونسی، وزیر سابق اطلاعات ایران، که اکنون مشاور اعظم آقای روحانی، رئیس‌جمهور، در امور اقلیت‌های مذهبی است، اخیراً در کنیسه‌ای در ایران حضور یافت. او صرفاً ارزش غیرمذهبی مدارا و فراگیری دوجانبه را به عنوان بخشی از سنت غیرمذهبی مردم ایران از هر قومیت و مذهبی، که در کنار هم قرن‌ها زیسته‌اند، تحت حمایت قرار داد. آقای یونسی در خطابه خود به حضار به نکته بسیار مهمی اشاره کرد، «اگر من آخوند و آن خاخام بگذاریم، همه مردم خوب با هم زندگی می‌کنند. مردم بلد هستند با هم خوب زندگی کنند.» آنچه که وزیر سابق اطلاعات، به نحوی مؤثر، در سخنرانی خود بدان اذعان نمود این بود که، بدون دخالت بعضی از نیروها، جوامع بشری دارای آن قابلیت و توانایی هستند که زندگی مسالمت‌آمیز همراه با سعادت و مسرت برای اعضا خود فراهم آورند.

برعکس آنچه که در بالا بیان شد، وقتی عضوی از کابینه اخیراً به شهر مذهبی قم سفر کرد تا با آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی دیدار کند، این مرجع تقلید شیعه به انتصاب زنان به مقام فرمانداری معترض شده اظهار داشت، "این اقدام با کرامت زنان سازگاری ندارد". اگر انتصاب توسط وزیر کشور بدون اعتراض شهروندان و جوامع محلی صورت گرفته باشد، در این صورت نظر آیت‌الله مردود است. آنچه که او به عنوان "کرامت" بدان اشاره دارد همان خلأی است که در بالا مورد بحث واقع شد. این خلأ، زیرا آیت‌الله به زنان ایرانی، به عنوان اعضا بسیار باکفایت جامعه، "کرامت" جایگزینی را عرضه نمی‌کند. این کرامت بی‌معنی عبارت از خلأی در چهاردیواری خانه است. به این ترتیب است که دولت اسلامی که او در ذهن دارد آسیب‌پذیر می‌شود، زیرا الگوهای عملی را فقط می‌توان به وسیله دیگر الگوهای عملی جایگزین ساخت تا مبادا دچار هرج و مرج و آشفتنگی شویم.

اما، در برخورد با "خلأ" - یا پوچی که بعضی قوا با خودداری از عرضه ارزش‌های عملی جایگزین برقرار می‌کنند - ما با تناقضی ناخوشایند و تلخ روبرو هستیم. صحیح است که با برقرار خلأ، عوامل انکار و محرومیت سبب آسیب‌پذیری نظام بشری (یعنی جامعه یا حکومت) می‌شوند، اما در عین حال از طریق حالت آشفتنگی که پدیدمی‌آورند، گروه، برای مدتی، می‌تواند زمام سلطه را در اختیار گرفته نگه دارد. حالت آشفتنگی می‌تواند به آنها کمک کند شبه مفاهیمی خلق کنند، کلماتی که عموماً در اشاره به مفاهیم مثبتی تلقی می‌شود که به صورت پوشش و جلدی بدون محتوا بیان می‌گردد. در غیاب مفهوم یا ارزش واقعی، آنها خیال‌پردازی‌هایی است که فقط سبب پریشانی فکر و سرگردانی می‌شود. و به این ترتیب "استبداد" می‌شود "دموکراسی"؛ "بی‌عدالتی" عبارت از "رحمت و داد" جلوه داده می‌شود؛ "کرامت" در واقع عبارت از "محبوس شدن و محصور شدن" است و "دروغ" به عنوان "راست" به مردم تحویل داده می‌شود.

اما، از همه مهم‌تر آن چیزی است که مایلم عنصر "فحیح"، بخصوص در میان صاحبان قدرت، بنامم. این عنصر فحیح است که ناپدید می‌شود، زیرا در این واقعیت تحریف شده، معیار اساسی که صداقت و عدالت باید با آن سنجیده شود، محو می‌شود. و به این ترتیب است که فروپاشی ارزش‌ها رخ می‌دهد، و واقعی‌ترین آسیب‌پذیری رخ می‌گشاید. جوامع بشری از "فحیح" به عنوان عامل کنترل و تعادل

استفاده می‌کنند. می‌تواند محدود کننده باشد، زیرا در اصل مسئولیت اعضاء جامعه است که از ارتکاب هر عمل یا اعمالی که ممکن است مضرّ به حال دیگران باشد، یا سبب گردد خود آن افراد مسئول "قیح" را تجربه نمایند و "شرمنده" اعمال خود باشند، خودداری نمایند. نظریه اجتماعی بخصوص در مورد کسانی مصداق دارد که بر مسند قدرت نشسته‌اند و کسانی که تصمیمات و اقدامات آنها بر تعداد زیادی از افراد اثر می‌گذارد. قوانین را می‌توان به نفع صاحبان قدرت دستکاری کرد و یکی از عوامل اصلی که آنها را از سوء استفاده از قوانین مزبور باز می‌دارد احساس "قباحت" است که ناقض قانون باید از آن برخوردار باشد. کسی که دروغ نمی‌گوید باید از ارتکاب چنین عملی احساس شرمندگی نماید. به همین ترتیب، کسی که با دیگران رفتاری غیرمنصفانه ندارد اگر مرتکب بی‌انصاف و بیدادگری شود، احساس قباحت و شرمندگی می‌کند.

درباره اعلامیه جهانی حقوق بشر و محتوای آن بسیار سخن گفته و نوشته شده است. شاید مهم‌ترین جزء تشکیل دهنده این سند به وضوح ذکر نشده باشد. آنچه که ماده 30 اعلامیه بیان می‌کند این است که نقض حقوق تصریح شده غیر قابل قبول است:

هیچ یک از مقررات اعلامیه ی حاضر نباید چنان تفسیر شود که برای هیچ دولت، جمعیت یا فردی متضمن حقی باشد که به موجب آن برای از بین بردن حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه فعالیتی انجام دهد یا به عملی دست بزند.

آنچه که این ماده بدان اشارتی تلویحی دارد این است که نقض موادّ مزبور اقدامی شرم‌آور و قبیح است و ناقض باید "شرمنده و سرافکننده" باشد اما این ممکن است زمانی نیز اتفاق افتد که معانی واقعی کلمات و مفاهیم بدون ادنی انحرافی به حالت اولیه اعاده شود. بهترین راه برای حصول این هدف بیدار کردن جامعه با احیاء ارزش‌هایی است که در ارزش‌ها و سنتّ غیرمذهبی آنها وجود دارد و فراتر و در عین حال در برگیرنده قوانین است.

